

واکاوی تجارب زیسته حاشیه‌نشینان از خشونت ساختاری

کریم رضا دوست^۱، عبدالرضا نواح^۲، علی بوداگی^۳، کریم حمیدی^۴

doi:10.71547/urb.2025.1199002

چکیده

در سال‌های اخیر، با رشد شتابان شهرنشینی و افزایش جمعیت حاشیه‌نشین و آسیب‌های اجتماعی- فرهنگی ناشی از آن، خشونت ساختاری توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران جامعه‌شناسی را به خود جلب کرده است. مفهوم یاد شده به ساختارهایی اشاره دارد که نابرابری‌ها و آسیب‌ها را در میان حاشیه‌نشینان تداوم می‌بخشند. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر واکاوی تجارب زیسته حاشیه‌نشینان شهرستان کوت عبدالله از خشونت ساختاری است. در تحقیق حاضر از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناختی تفسیری (ون مانن) استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر ۲۱ نفر از حاشیه‌نشینان شهرستان کوت عبدالله هستند که بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. در این پژوهش فرایند گردآوری داده‌ها تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه یافته است. برای گردآوری داده‌ها با ۲۱ نفر از حاشیه‌نشینان شهرستان کوت عبدالله مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شد. در پژوهش حاضر جهت اعتباریابی یافته‌های مصاحبه از تکنیک‌های کنترل اعضا و خود بازبینی محقق استفاده گردید. موضوع تحقیق با پرسیدن سؤالاتی نظیر موانع شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های فردی و قومی، چگونگی تأثیر این‌گونه موانع و محدودیت‌ها بر موقعیت‌ها و وضعیت افراد و استراتژی افراد در

۱. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

k.rezadoost@scu.ac.ir

Navah-a@scu.ac.ir

A.boudaghi@scu.ac.ir

k.hamidi7@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۴. دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

مواجهه با این شرایط مورد واکاوی قرار گرفت. بر این اساس، تجربه زیسته حاشیه‌نشینان از خشونت ساختاری در هفت مقوله دسته‌بندی شد. مقولات به دست آمده شامل ۱. محرومیت چندوجهی ساختاری، ۲. شکاف‌های اجتماعی و احساس تبعیض، ۳. غفلت نهادی و بی‌اعتنایی ساختاری، ۴. عادی شدن وضعیت و تثبیت نابرابری، ۵. کنترل اجتماعی و فرهنگی، ۶. عارضه‌های اجتماعی و بحرانی شدن وضعیت و ۷. انفعال اجتماعی و احساس ناکامی می‌شوند. یافته‌های پژوهش نشان داد که خشونت ساختاری بیشتر در قالب محدودیت‌های نامرئی و مستمر اقتصادی، اجتماعی و... بر زندگی این افراد تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: خشونت ساختاری، حاشیه‌نشین، نابرابری، محرومیت و تجربه زیسته.

مقدمه و بیان مسئله

افراد زیادی در سراسر جهان روزانه به واسطه ناامنی زیرساخت‌ها، محرومیت‌ها، عدم دسترسی به مراکز درمانی و خدماتی، سوء تغذیه و البته در بیشتر موارد به علت فقر با رنج‌ها و محنت‌های شدیدی که در بعضی از مواقع به مرگ نیز منجر می‌شود، رو به رو هستند. این رنج‌ها و محنت‌های حزن‌انگیز همراه با قربانیان بی‌شمار حاصل از این نابرابری‌ها در دسترسی به امکانات و فرصت‌های زندگی، به واسطه اینکه فاعل یا مسبب مشخص و آشکاری بر خلاف خشونت‌های مستقیم (که به صورت آشکار و با قربانیان مشخص صورت می‌گیرند) ندارند، معمولاً مورد غفلت و بی‌توجهی و یا به شکل یک پدیده عادی و روزمره و نه به عنوان خشونت در نظر گرفته می‌شوند در این شرایط می‌توان با استفاده از مفهوم خشونت ساختاری به تبیین وضعیت پرداخت. در واقع توجه به آمار تلفات و خسارت‌های جنگ‌ها و همچنین خشونت‌های مستقیم ما را از دیدن قربانیان این‌گونه خشونت‌های ساختاری و پنهان غافل می‌کند. بد نیست قبل از ورود به بحث خشونت ساختاری به شکل مختصری به معنای مفهوم و وضعیت خشونت بپردازیم. خشونت از پدیده‌های اجتماعی است که علی‌رغم پیشرفت‌های تمدن بشری و اقدامات بین‌المللی فراوان در مقابله با آن، همچنان در تمامی نقاط جهان مشاهده می‌گردد (تعاونی و همکاران ۱۳۹۷: ۲). هر فردی صرف نظر از موقعیت اجتماعی، طبقه و جنسیت خود، امکان دارد به نوعی خشونت را در زندگی روزمره تجربه کند. در طول دهه گذشته

با انتشار گزارش وضعیت جهانی پیشگیری از خشونت ۲۰۱۴، تصویب قطعنامه تاریخی در مورد خشونت توسط ۶۷ مین مجمع جهانی بهداشت و همچنین انتشار اسناد متعدد در مورد خشونت توسط نهادهای بین‌المللی و سازمان ملل متحد گام‌های مهمی جهت پیشگیری از خشونت برداشته شد. علاوه بر این در سپتامبر ۲۰۱۵، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب سند ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار که در آن بر ضرورت پیشگیری از خشونت در مقیاس بی‌سابقه پرداخته شده بود، باعث توجه بیش از پیش به این مسئله شد (چوپرا^۱، ۲۰۱۴؛ لی، ۲۰۱۶: ۱۱۰).

از طرفی خشونت ساختاری به ساختارهایی اشاره دارد که نابرابری و آسیب را به‌ویژه در میان جمعیت‌های حاشیه‌نشین تداوم می‌بخشند (مور و همکاران^۲، ۲۰۲۴: ۲) و تحقیقات متعددی نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینان در بسیاری از نقاط جهان با مشکلات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مواجه هستند که در نتیجه آن، خشونت‌های ساختاری گسترش می‌یابد (اسمیت^۳، ۲۰۱۹؛ وایز^۴، ۲۰۲۰). در واقع ساکنین حاشیه شهرها مدام از بی‌توجهی دولت‌ها و نهادها در عمران و آبادی این مناطق گله دارند و گرایش این ساکنان به شغل‌های غیررسمی مانند دست‌فروشی در معابر اصلی شهر را ریشه در عدم حمایت مسئولین و نابرابری‌های موجود در دسترسی به امکانات و فرصت‌های استخدام در شرکت‌های آن نواحی می‌دانند. از طرفی تصور افراد بیرونی نسبت به شرایط موجود در این نواحی در بیشتر موارد با باورهای ساکنین این مناطق اختلاف فاحش دارد.

در استان خوزستان، احساس نابرابری، محرومیت و تبعیض در بین اقشار مختلف مردم علی‌الخصوص در مناطق حاشیه‌نشین و وضعیت بحث‌انگیزی دارد. بر اساس سند مرکز بررسی‌های استراتژیک دفتر ریاست جمهوری در تابستان ۱۳۹۶ استان خوزستان با رتبه اول کشوری کودکان بازمانده از تحصیل و کمبود نیروی انسانی و جایگاه سوم کشوری از نظر رتبه بی‌سوادی در بیشتر شاخص‌های آموزش و پرورش از عقب‌مانده‌ترین استان‌های کشور به حساب می‌آید. همچنین این استان با ۴۰۰ هزار نفر جمعیت حاشیه‌نشین رده دوم کشور در بخش حاشیه‌نشینانی را به خود اختصاص داده است. به

-
1. Chopra
 2. Moore et al
 3. Smith
 4. Wise

عبارتی ۲۵٪ از جمعیت این استان در حاشیه شهرها و با امکانات محدود زندگی می‌کنند (بر اساس آمار ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران). این معضل که در طول جنگ به دلیل تخریب روستاهای مرزی به صورت مهاجرت‌های وسیع صورت گرفت با ساخت سدها و به زیر آب رفتن روستاها و بهره‌وری پایین کشاورزی در سال‌های بعد از جنگ ادامه یافت. تحقیقات پیشین در این زمینه نشان می‌دهد که به دلیل عدم نظارت کافی سازمان‌های مربوطه و نداشتن طرح‌های مدیریتی برای اداره بهینه مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز، محرومیت بالایی متوجه ساکنین این مناطق است (موحد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶).

در این میان شهر کوت عبدالله در استان خوزستان، به‌عنوان یکی از مراکز حاشیه‌نشین در ایران، تجلی‌گاه مشکلات و نابرابری‌های اجتماعی است. طبق سرشماری نفوس سراسری سال ۱۳۹۵ جمعیت این شهرستان ۱۰۵۸۷۲ نفر است اما به دلیل عدم تعیین دقیق محدوده این شهرستان با شهرستان اهواز و به استناد سایت فرمانداری آن شهرستان جمعیت حال حاضر آن حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. حاشیه‌نشینان این منطقه به خاطر موقعیت مکانی و اجتماعی خود، به سهم خود با خشونت‌های ساختاری از قبیل تبعیض‌ها، کمبود خدمات عمومی و فساد اداری مواجه‌اند. شهر کوت عبدالله در مجاورت شهر اهواز که در سال ۱۳۹۱ با تصویب هیئت وزیران و با هدف تمرکز بیشتر بر حل مشکلات و رفع محرومیت‌های آن، ذیل عنوان شهرستان کارون از اهواز جدا گردید، علی‌رغم تمامی این تمهیدات هنوز با مسائل و مشکلات عدیده‌ای همانند بیکاری، فقر، نزاع‌های جمعی، حاشیه‌نشینی، دست‌فروشی در معابر اصلی و ... روبه‌روست. تمرکز این مسائل در حاشیه‌های شهر کوت عبدالله به‌مراتب وسیع‌تر و عمیق‌تر است، به‌گونه‌ای که مردمی که در این مناطق زندگی می‌کنند در بیشتر مواقع نسبت به اقداماتی که از طرف دولت و دستگاه‌های اجرایی به‌منظور سرو سامان دادن به این مناطق انجام می‌شود، در ابتدای امر بدبین و در برخی مواقع در مقابل آنها مقاومت می‌کنند. ریشه این بدبینی‌ها و مقاومت‌ها به نحوه درک مردم این مناطق از اقدامات دولت‌ها و منشأ محرومیت‌های موجود برمی‌گردد.

بررسی خشونت ساختاری در مناطق حاشیه‌نشین شهر کوت عبدالله به فهم بهتر نحوه درک مناسبات اجتماعی و راهبردهایی که اهالی آن مناطق در تقابل با مشکلات و مسائل به وجود آمده در نظر می‌گیرند، کمک می‌کند. همچنین با بررسی این موضوع و طرح کردن آن در مباحث دانشگاهی و مقالات علمی زمینه به چالش کشیدن تصورات اشتباه از

و وضعیت نابهنجار این مناطق و مسائل اجتماعی موجود در آن فراهم می‌شود و نهادهای متولی رفع کمبودها و محرومیت‌ها با چشم‌انداز دقیق‌تری با مسائل حاشیه‌نشینان روبه‌رو می‌شوند. از طرفی آگاهی صحیح از درک مردم حاشیه‌نشین و احساسات آنها نسبت به ساختارها و علت مشکلات می‌تواند تعامل سازنده‌تری را در این مناطق به وجود آورد، به‌طوری‌که دیگر انجام پروژه‌های خدماتی و بهسازی زیرساخت‌های موجود در این مناطق با موانع کمتری روبه‌رو می‌شوند.

در این پژوهش سعی گردید با استفاده روش کیفی رویکرد پدیدار شناختی، تجارب زیسته حاشیه‌نشینان شهرستان کوه عبدالله از وضعیت زیستشان ادراک شود. بدین منظور سه فرض مکنون در دیدگاه خشونت ساختاری مدنظر قرار گرفت. فرض نخست مبنی بر اینکه خشونت از طریق نهادهای اجتماعی و سیاسی اعمال می‌شود و درون آنها نیز نهادینه می‌شود؛ فرض دوم مبنی بر اینکه تخصیص منابع نشانه‌ای از خشونت ساختاری است، زیرا نشان‌دهنده پویایی قدرت نابرابری است که بر افراد طبقات پایین تأثیر منفی می‌گذارد، فرض سوم به این اشاره دارد که این نابرابری‌ها همراه با سایر اعمال سیستماتیک خشونت ساختاری منجر به فرصت‌ها و شانس‌های زندگی نابرابری می‌شود که در غیر این صورت قابل اجتناب بودند (پورش^۱ و همکاران، ۲۰۲۰)؛ بنابراین این پژوهش با در نظر گرفتن ادراک حاشیه‌نشینان از فرصت‌ها و شانس‌های نابرابر زندگی‌شان، به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که خشونت ساختاری چگونه در تجارب زیسته حاشیه‌نشینان شهر کوه عبدالله نمود می‌یابد و چه پیامدهای در زندگی آنها دارد؟

پیشینه موضوع

مرور تحقیقات پیشین به نشان دادن وضعیت دانش فعلی مرتبط با موضوع تحقیق کمک می‌کند، ازاین‌رو در ادامه مرور کوتاهی به تحقیقات پیرامون خشونت ساختاری، حاشیه‌نشینی و نابرابری در پژوهش‌های داخلی و خارجی پرداخته می‌شود.

یوسف‌وند و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با اتخاذ رویکرد مردم‌نگاری انتقادی به دنبال فهم وضعیت اجتماع حاشیه‌نشین شهر خرم‌آباد هستند. پس از

1. Porsch

تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌ها، مضمون محوری تحقیق تحت عنوان «بی‌قدرتی و تله محرومیت اجتماع حاشیه‌نشین» شناسایی گردید. محققان در نهایت به این نتیجه رسیدند که بی‌قدرتی و تله محرومیت اجتماع حاشیه‌نشین در شهر خرم‌آباد ناشی از سلسله‌مراتب نابرابر در نظام برنامه‌ریزی و اجرا و سازمان‌دهی ناصحیح اجتماعات است. از این رو برای بهبود وضعیت اجتماع حاشیه‌نشین، اتخاذ رویکرد حکمرانی شهری عدالت‌بنیان و اصلاح نحوه سازمان‌دهی جامعه شهری لازم و ضروری است. یافته‌های روستایی و بابائی (۱۴۰۱) از تجربیات رشد نامتوازن در کلان‌شهر تبریز حاکی از آن است که دستیابی به توسعه سریع در بلندمدت نه تنها مستلزم توجه همه‌جانبه به توسعه اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، کشاورزی، زیست‌محیطی و بهبود وضعیت مناطق محروم است بلکه نیازمند به کار بستن ضوابط کارآیی اقتصادی-اجتماعی است و باید حداقل هدف‌های مربوط به درآمد مناطق توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته و تعادل بین منطقه‌ای برای پیشبرد اهداف توسعه پایدار نیز تعیین شود. امیری رز و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقشان نشان دادند که تراکم نارضایتی حاصل از توسعه ناموزون و احساس محرومیت نسبی، مشکلات و ضعف‌های ساختاری در این مناطق در حدود ۶۷ درصد است و این عدم نارضایتی به ظهور انواع شکاف‌ها در مناطق حاشیه‌نشین منجر شده و این مناطق را مستعد کنش‌های اعتراضی نموده است. بهمنی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی بر اساس نظریه داده بنیاد (مورد مطالعه: محله‌های ملاشیه و تل برمی خوزستان) به پارادایمی پرداختند که شامل سه بعد شرایط، کنش-تعامل‌ها و پیامدها است. در بعد شرایط مقوله‌های یافت شده شامل (تکانه‌های تحول آفرین، اندوه مزمن روستایی، اغوا و افسون شهر، موانع و ناآمادگی‌های نهادی و راه‌های فرو بسته تحرک) و در بعد کنش-تعامل (مهاجرت به مثابه تکنیک خود حمایتی، تقلیل‌گرایی کالبدی و پرسه زنی فرودستانه) و در بعد پیامدها (هراس نهادینه شده، احساس مازاد بازار بودن، انباشت فقدان‌ها و هویت مخدوش) است که حول یک مقوله‌ی هسته به نام (تقلای چالش‌برانگیز برای ارتقا زیست کژقواره) شکل گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق گنجی و همکاران (۱۳۹۸) نشان داد خشونت ساختاری با تأثیرپذیری از شرایط مداخله‌گر و زمینه‌ای، زمینه‌ساز واکنش‌های

فردی به شکل تلاش برای سازگاری، تغییر شرایط و یا انحراف (اعتیاد، بزهکاری و سایر جرائم...) می‌شود. در نتیجه این شرایط پیامدهای خشونت ساختاری به شکل‌گیری مشکلات اقتصادی مانند تشدید فقر، بیکاری، گرسنگی و شرایط سخت معیشتی و همچنین مسائل اجتماعی مانند طرد اجتماعی منجر می‌شود.

مور و همکاران (۲۰۲۴) در تحقیقی با بهره‌گیری از نظریه‌های خشونت ساختاری و مرگ سیاست^۱ مومبه^۲ به بررسی تأثیر نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر جمعیت بومی کانادا در تشدید و وضعیت‌های پیشین نابرابری با وجود همه‌گیری کووید-۱۹ پرداختند. داو^۳ و همکاران (۲۰۲۴) در تحقیقی در بین حاشیه‌نشینان شهر تگزاس به بررسی تأثیر عمیق و شدید همه‌گیری ویروس کرونا پرداختند. آنان با بهره‌گیری از روش اسنادی و مصاحبه با افراد به این نتیجه رسیدند که ساختارهای اجتماعی و بهداشتی موجود در دوره همه‌گیری ویروس کرونا بر افسار کم درآمد و حاشیه‌نشین تأثیر شدیدی داشته است. بهادر^۴ (۲۰۲۳) در تحقیقی نشان می‌دهد جوانان حاشیه‌نشین تحت تأثیر نابرابری‌ها از مسائلی مانند آشفته‌گی عاطفی، سوء مصرف مواد، اعتیاد، تمایل به خودکشی رنج می‌برند و ممکن است رفتارهای بزهکارانه داشته باشند و همچنین از مکانیسم‌های کنترل اجتماعی سرپیچی کنند. همچنین به این ترتیب جوانان به حاشیه رانده شده اغلب برای شورش و فعالیت‌های تروریستی، القای نفرت و تحریک خشونت با القای حس جعلی قدرت و هویت توسط گروه‌های افراطی سیاسی، مذهبی یا تجزیه طلب مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند. سالم و همکاران^۵ (۲۰۲۱) در تحقیقی با عنوان سرکوب و مقاومت: تحلیلی از تجارب مسلمانان از خشونت ساختاری به ریشه‌های تاریخی و سیاسی تبعیض و تحقیر مسلمانان در آمریکا از زاویه خشونت ساختاری پرداختند. در این مطالعه کیفی با استفاده از تحلیل موضوعی، هفت مضمون شناسایی شد: ۱. سلام هراسی نژادی و بیگانه هراسی؛ عادی سازی خشونت علیه مسلمانان و ترس از امنیت؛ طرد، به حاشیه راندن و انقیاد از طریق سیاست‌ها؛ مسلمانان به عنوان سخنگویان اسلام؛

1. Necropolitic

2. Achille Mbembe

3. Dove

4. Bhadra

5. Saleem et al

تلاقی هویت‌های به حاشیه رانده شده و سرکوب؛ چالش‌های پیمایش هویت مسلمانان؛ تاب‌آوری و مقاومت از طریق ایمان، کنشگری و اجتماع. داده‌های این تحقیق نشان داد خشونت روانی و جسمی وارد شده در تعاملات بین فردی به موازات تبعیض و آسیب نهادی، ساختاری و در سطح سیاست‌ناشی از دست‌رسی محدود به شغل، سلامت، حمایت‌های قانونی و دیگر اجتماعی و پاسخگویی بود. استنبرگ و ریپا^۱ (۲۰۱۹) در تحقیقی به بررسی نابرابری‌های اجتماعی در منطقه حاشیه‌ای خودمختار اویغور چین پرداختند. آنان تشدید نابرابری‌ها در این منطقه را نتیجه ساختاری سیاست‌های دولت: رسمی سازی سریع اقتصاد و بازسازی منظر شهری می‌دانند.

همان‌طور که بررسی پیشینه نشان داد در تحقیقات داخلی که در زمینه نابرابری و حاشیه‌نشینی صورت گرفته‌اند، جز معدودی از آنها مانند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸ و بهمنی و همکاران، ۱۳۹۸) اغلب با استفاده از روش‌های کمی و بهره‌گیری از نظریات پیشینی و در اغلب موارد بدون توجه به ساختاری بودن ریشه مسئله (جز تحقیق محمدی و همکاران، ۱۳۹۸) سعی در بررسی علل و پیامدهای این مسائل نمودند. در مطالعات صورت گرفته در خارج از کشور با موضوع خشونت ساختاری نیز اغلب از روش‌های قوم‌نگاری و مردم‌شناختی استفاده شده و تمرکز تحقیقات بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی پزشکی و مسائل بهداشتی بوده است.

چهارچوب مفهومی

در روش کیفی مطالعه ادبیات نظری پیش از شروع تحقیق به پژوهشگر کمک می‌کند نسبت به روابط میان مفاهیم و فرآیندهای موجود بین آنها و رویدادهای اصلی مرتبط با موضوع تحقیق حساس بوده و هوشیاری لازم را داشته باشد.

اندیشمندان و نظریه‌پردازان علوم مختلف تعاریف گوناگونی از خشونت ارائه دادند، اما هنگامی که محققان به دنبال تدوین استراتژی‌های مؤثر جهت پی‌شگیری از خشونت هستند، ضروری است که درک روشنی از تعبیر خود از خشونت و همچنین زمینه‌ای که در آن رخ می‌دهد داشته باشند. سازمان بهداشت جهانی (WHO) در گزارش جهانی خود در سال ۲۰۰۲ در مورد خشونت و سلامت، تعریفی از خشونت ارائه می‌دهد که از آن

زمان به‌عنوان یک واژه کاربردی برای بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی تبدیل شد که در این زمینه کار می‌کنند:

«استفاده عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی، چه به شکل تهدید یا واقعی، علیه خود یا شخص دیگر، یا علیه گروه یا جامعه که منجر به جراحت، مرگ، آسیب روانی، توسعه نامناسب یا محرومیت شود یا احتمال بالایی از این پیامدها را داشته باشد، ذیل تعریف خشونت قرار می‌گیرد.^۱ البته همان‌گونه که جنکینز^۲ اشاره می‌کند «مفهوم خشونت از نظر شکلی می‌تواند بسیار مناقشه برانگیز و هم می‌تواند چندگانه باشد (ریلکو-باوئر^۳، ۲۰۰۹: ۷). متأسفانه، اگرچه خشونت فیزیکی مستقیم و به‌راحتی قابل مشاهده است، اما این تنها نوک کوه یخ است. غالباً این نوع خشونت همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد، توانایی ما را در دیدن اشکال کمتر قابل مشاهده انواع مشابه خشونت، ترس و موضوعی که از طریق آنها خشونت به طرز فریبنده و فجیعی در طول زمان و تاریخ شکل می‌گیرد، منحرف می‌کند (بورگوئه^۴، ۲۰۱۰: ۱۷). از رویکردهای برجسته علوم اجتماعی برای مطالعه اشکال سلطه و تأثیرات آن از طریق دریچه خشونت ساختاری^۵ است.

مفهوم «خشونت ساختاری» از مارکسیسم و الهیات آزادی‌بخش سرچشمه می‌گیرد، اما اولین بار توسط یوهان گالتونگ^۶ سوسیال دموکرات در نروژ به‌عنوان انتقادی از درک جنگ سرد ایالات متحده از جنبش‌های ناسیونالیستی و انقلابی سوسیالیستی مطرح شد (گالتونگ^۷، ۱۹۶۹). در واقع گالتونگ در رویکرد خود بر تمایز بین زندگی بالقوه و واقعی افراد متأثر از ساختارهای مختلف قدرت مت‌صل به اجتماع که خشونت ساختاری را از طریق نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایجاد می‌کنند، متمرکز شده بود (پورش و همکاران، ۲۰۲۰؛ گالتونگ، ۱۹۶۹). درحالی‌که خشونت معمولاً از نظر آسیب جسمی مورد توجه قرار می‌گیرد و اگرچه توجه‌ها اغلب به دنبال تحسین یا سرزنش بازیگران

۱. برگرفته شده از گزارش جهانی درباره خشونت و سلامت سازمان بهداشت جهانی (۲۰۰۲)

۲. Janis Jenkins

۳. Rylko-Bauer

۴. Bourgois

۵. Structural violence

۶. Galtung

۷. Galtung

فردی هستند، گرایشی که پل فارمر^۱ آن را «فرسایش آگاهی اجتماعی» یا «جامعه زدایی» می‌نامد، در خشونت ساختاری بر ابعاد اجتماعی، نهادی و ساختاری رنج، از جمله نقش شرکت‌ها، بازارها و دولت‌ها در تقویت انواع مختلف آسیب‌ها در جمعیت‌ها پرداخته می‌شود (فارمر، ۲۰۰۴: ۳۰۸). خشونت ساختاری اشاره به محدودیت‌های اجتناب‌پذیری دارد که جامعه برای گروه‌هایی از افراد ایجاد می‌کند که آنها را از دستیابی به کیفیت زندگی که در غیر این صورت امکان‌پذیر بود، محدود می‌کند. این محدودیت‌ها می‌تواند ماهیت سیاسی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی یا حقوقی داشته باشد و معمولاً از نهادهایی سرچشمه می‌گیرد که بر موضوعات خاصی اختیار دارند و همچنین به دلیل نهادینه شدن این محدودیت‌ها و محرومیت‌ها در ساختارهای اجتماعی، مردم تمایل دارند که آنها را به عنوان مشکلات عادی که در طول زندگی با آن روبرو می‌شوند، نادیده بگیرند. به عبارتی بهتر خشونت ساختاری شرایطی را بررسی می‌کند که طیف وسیعی از «حملات علیه کرامت انسانی» شامل نقض حقوق بشر، تبعیض جنسیتی و نژادپرستی و نابرابری‌های اجتماعی را شکل می‌دهد (سولیوان، ۲۰۱۳: ۱۰۵). همان‌گونه که قبلاً ذکر شد خشونت ساختاری می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای شامل مرگ‌ومیر انسان‌ها، عدم دسترسی آنها به امکانات، منابع و فرصت‌های زندگی، سوءتغذیه، محرومیت از امکانات بهداشتی و مراقبت‌های پزشکی و عدم ارضاء و حتی رفع نیازهای اولیه‌ی انسانی گردد.

ضرورت استفاده از مفهوم خشونت ساختاری همان‌طور که نانسی شیر-هیوز، انسان‌شناس می‌گوید، در این است که: خشونت ساختاری تاریخ و آگاهی از ریشه‌های اجتماعی فقر، بیماری، گرسنگی و مرگ زودرس به‌طوری‌که به‌سادگی بدیهی و طبیعی تلقی می‌شوند تا هیچکس مسئول پاسخگویی به آنها نباشد را از بین می‌برد (شیر-هیوز، ۲۰۰۴: ۱۴).

در واقع هدف کسانی که از مفهوم خشونت ساختاری استفاده می‌کنند برجسته کردن «تاریخ و آگاهی اجتماعی» فقر، مرگ زودرس و ناتوانی و تعیین علل این نوع خشونت است (سالویج و همکاران^۲، ۲۰۱۲: ۱۰).

۱. Paul E. Farmer

1.Scheper-Hughes

2.Salvage et al

خشونت بر زندگی افراد حاشیه‌نشین و آسیب‌پذیر جامعه به شیوه‌های کمتر نمایان و درعین حال مضرتر تأثیر می‌گذارد (سولیوان، ۲۰۱۳). مناطق حاشیه‌نشین به واسطه محرومیت‌ها و وجود ناهنجاری‌های اجتماعی پتانسیل زیادی در شکل‌گیری خشونت ساختاری دارند. همان‌گونه که از پیشینه بحث‌های مربوط به خشونت ساختاری پیداست، می‌توان پی برد که امکان بروز خشونت ساختاری در بین اقشار ضعیف و حاشیه‌نشین شهرها به مراتب شدیدتر است. مفهوم خشونت ساختاری در اصطلاح حاشیه‌نشین، وقتی که به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که طی آن گروه یا فردی به دلیل محرومیت اقتصادی، انزوای اجتماعی و عدم تأثیرگذاری بر فرآیندهای سیاسی از دسترسی به موقعیت‌ها و نمادهای مهم قدرت اقتصادی، مذهبی یا سیاسی در جامعه که برای دیگران محتمل و ممکن است، محروم می‌شوند، نیز مستتر است (کامرباوتر و وامسلر^۱، ۲۰۱۷: ۱). از این رو این پژوهش به دنبال واکاوی تجارب زیسته‌ی حاشیه‌نشینان شهر کوت عبدالله از مفهوم خشونت ساختاری است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر یک طرح پژوهشی کیفی که با بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری «ون مانن» انجام شده است. در این تحقیق فرایند توسعه سؤالات تحقیق، انتخاب نمونه، جمع‌آوری اطلاعات و کدگذاری مصاحبه‌ها به شکل استقرایی انجام گرفت. موضوع تحقیق با پرسیدن سؤالاتی نظیر شناسایی موانع شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های فردی و قومی، چگونگی تأثیر این‌گونه موانع و محدودیت‌ها بر موقعیت‌ها و وضعیت افراد، استراتژی افراد در مواجهه با این‌گونه موانع و محدودیت‌ها مورد واکاوی قرار گرفت.

در این تحقیق جهت انتخاب نمونه از نمونه‌گیری هدفمند استفاده گردید. به این شکل که داده‌ها صرفاً از افرادی (تعداد ۲۱ نفر) که ساکن محلات حاشیه‌نشین شهر کوت عبدالله، دارای تجربه احساس نابرابری اجتماعی و همچنین توانایی صحبت کردن در این زمینه هستند، گردآوری شدند. در این تحقیق جهت انتخاب نمونه‌ها از استراتژی نمونه‌گیری با بیشترین قدرت^۲ استفاده شده است. در واقع با استفاده از منطق نمونه‌گیری با بیشترین قدرت، فرد به دنبال نمونه‌های عالی یا غنی از پدیده مورد نظر اما نه

1. Kammerbauer & Wamsler

2. Intensity sampling

غیرمعمول، است (پاتون، ۱۹۹۰: ۱۷۰). در این پژوهش نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان یافت که «اشباع نظری» حاصل شد، به این معنا که دیگر چیز جدیدی از موردها به دست نیامد. در این پژوهش جهت گردآوری اطلاعات مورد نیاز از روش مصاحبه نیمه ساخت‌یافته با ۲۱ نفر و همچنین بررسی اسناد کتابخانه‌ای استفاده شده است.

متن مصاحبه‌ها به صورت تحلیل تماتیک و بر اساس چارچوب مفهومی آورده شده بررسی شدند. رونوشت‌های مصاحبه با استفاده از تحلیل خط به خط برای شناسایی و ترسیم مضامین کدگذاری شدند، سپس به‌طور همزمان و مکرر کدگذاری شدند تا زمانی که هیچ مضمون جدیدی ایجاد نشد. در این پژوهش سعی گردید از اعمال خشونت ساختاری بر روی حاشیه‌نشینان به‌عنوان دریچه‌ای برای بررسی داده‌ها استفاده شود و از ادبیات خشونت ساختاری برای کمک به تفسیرها استفاده شد.

تحلیل متن مصاحبه‌ها با استفاده از روش ۶ مرحله‌ای پدیدارشناسی تفسیری ون مانن به شکل فرایند زیر صورت گرفت:

- ۱) بررسی و روی آوری به ماهیت تجربه: در این مرحله به ماهیت تجربه بدون واسطه در بافت خود پدیده پرداخته می‌شود.
- ۲) بررسی عمیق تجربه: در این مرحله پدیده همان‌گونه که تجربه شده مطالعه می‌شود و بدون هیچ مفهوم‌سازی بیان می‌شود.
- ۳) تأمل بر درون‌مایه‌های ذاتی پدیده: در این مرحله مضامین اصلی پدیده و متمایز از مضامین فرعی شناسایی و استخراج می‌شوند.
- ۴) نگارش و بازنویسی تفسیری: توصیف دقیق تجربیات مشارکت‌کنندگان و بازنویسی آنها در جهت دست یافتن به بینشی عمیق از پدیده صورت می‌گیرد.
- ۵) حفظ رابطه مستحکم و جهت‌دار با پدیده: در طول فرایند تحقیق، محقق تعهد خود به سؤال اصلی تحقیق و اجتناب از فرضیات سست را مدنظر دارد.
- ۶) مطابقت بافت مطالعه با در نظر گرفتن اجزا و کل آن: در این مرحله مضامین اصلی به همراه مضامین فرعی توصیف و تفسیر می‌گردند (ون مانن، ۲۰۲۳).

جهت اعتباریابی داده‌ها، خط روایی از یافته‌ها در اختیار تعدادی از مصاحبه‌شوندگان قرار داده شد تا با مقایسه آن با نظرات خودشان در این باره نظر بدهند. علاوه بر این از روش‌های کنترل اعضا و خود بازبینی محقق نیز استفاده شد. همچنین جهت افزایش

پایایی تحقیق از رویه‌های ویژه کدگذاری استفاده گردید. جهت رعایت ملاحظات اخلاقی پژوهش اصول آگاهی، رضایتمندی و رازداری مدنظر قرار گرفت. به‌طوری‌که قبل از شروع مصاحبه، مصاحبه‌گر خود، اهداف و ماهیت پژوهش را معرفی نمود و ضمن کسب اجازه جهت ضبط مصاحبه بر عدم ذکر نام و اطلاعات مصاحبه‌شونده اطمینان داد.

یافته‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از ۲۱ مصاحبه با شرکت‌کنندگان مختلف منتج به استخراج ۷ مقوله و ۱۹ مفهوم از ۹۶۶ کد اولیه به شرح جدول ذیل گردید. در این پژوهش با مدنظر قرار دادن بسامد، اهمیت و قرابت معنایی، مفاهیم ذیل مقوله‌های ۷ گانه قرار گرفتند و سپس با توجه به سؤالات پژوهش در سه دسته تقسیم گردیدند. دسته نخست در پاسخ به سؤال اول در رابطه با چگونگی درک خشونت ساختاری طبقه‌بندی شدند و شامل مقولات محرومیت چندوجهی ساختاری، شکاف‌های اجتماعی و احساس تبعیض و غفلت نهادی و بی‌اعتنایی ساختاری است. دسته دوم در ارتباط با سؤال دوم تحقیق به فرایند رخ دادن خشونت ساختاری اشاره می‌کند و شامل مقولات عادی شدن وضعیت و تثبیت نابرابری و کنترل اجتماعی و فرهنگی می‌شود. دسته سوم به عکس‌العمل حاشیه‌نشینان و پیامدهای خشونت ساختاری اشاره دارد و شامل مقولات عارضه‌های اجتماعی و بحرانی شدن وضعیت و انفعال اجتماعی و احساس ناکامی می‌شود.

جدول شماره ۱: مقولات و مفاهیم استخراج شده از یافته‌های تحقیق

مقولات	مفاهیم
محرومیت چندوجهی ساختاری	محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی نابرابری‌های فضایی فقدان خدمات و امکانات اساسی
شکاف‌های اجتماعی و احساس تبعیض	تبعیض‌های سیستمی نابرابری‌های قومی و جنسیتی برخوردهای ناعادلانه و بی‌توجهی به نیازهای محلی
غفلت نهادی و بی‌اعتنایی ساختاری	ناکارآمدی نهادی چالش‌های زیرساختی و شهری بی‌اعتنایی ساختاری

ضعف نظارتی و پاسخگویی	
نهادینه شدن نابرابری حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی	عادی شدن وضعیت و تثبیت نابرابری
فضای امنیتی و برچسب‌زنی فرهنگ تخدیر نگرش‌های بدبینانه	کنترل اجتماعی و فرهنگی
فوران آسیب‌های اجتماعی بحران زیستی	عارضه‌های اجتماعی و بحرانی شدن وضعیت
رفتارهای خودتخریبی بی‌تفاوتی و یأس	انفعال اجتماعی و احساس ناکامی

محرومیت چندوجهی ساختاری

محرومیت ابعادی مختلفی دارد اما از نظر مردم کوت عبدالله آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد مربوط به یک بعد از محرومیت نیست بلکه چندجانبه است. در واقع در ادراک مشارکت‌کنندگان در این تحقیق از جوانب مختلفی خود را محروم از آنچه بایستی داشته باشند می‌بینند. مقوله محرومیت چندوجهی ساختاری برآمده از سه زیرمقوله محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی، نابرابری فضایی و فقدان امکانات و خدمات اساسی است. از آنجایی که مفهوم محرومیت در تاریخ معاصر با مطرح شدن حقوق شهروندی و وظایف و مسئولیت دولت‌ها در قبال تأمین نیازهای اولیه افراد جامعه اهمیت بیشتری یافت، تأمین نیازهای اساسی و رفاهی شهروندان توسط دولت به وظیفه ذاتی دولت‌ها تبدیل گردید. علاوه بر این در مناطقی که به واسطه دارا بودن منابع طبیعی غنی محل درآمد دولت‌ها باشد، ارائه خدمات اولیه و رفاهی باکیفیت به توقع ساکنان این مناطق تبدیل می‌گردد. با این وجود این رابطه منابع طبیعی غنی و خدمات اولیه و رفاهی مطلوب در کوت عبدالله برقرار نگردیده است و برخلاف انتظار همان‌گونه که از اظهارات مشارکت‌کنندگان پیداست به گونه‌ای این رابطه معکوس گردیده به شکلی که وجود منابع طبیعی غنی و درآمدزا در این منطقه کیفیت زندگی بومیان را کاهش داده و زندگی آنان را

به شکلی منفی تحت تأثیر قرار داده است. مشارکت‌کننده شماره ۱۷ (آقای ۳۸ ساله متأهل) با آه و حسرت در رابطه با این موضوع چنین می‌گوید:

«۱۰ کشور تو دنیا رو معرفی کردن برای ذخایر گاز یکی اولش روسیه است با ۳۳ میلیون و خورده‌ای بعدش ایران با ۲۷ میلیون... کشور ما دومین کشور ذخایر گازی چرا باید اینجوری باشه چیزی نزدیکه ۶۷۵ چاه فقط تو حوزه استحقاقی اهواز ۶۷۵ چاه نفت کم نیست بعد برای منصوری فقط روستای منصوری با داشتن ۲۱۳ چاه نفت به مدت پیش سه روز تو اوج گرما پارسال نه امسال سه روز برق نداشتن این درد رو باید به کی بگی...»

محرومیتی که در کوت عبدالله مشاهده می‌شود به شکل گسترده‌ای تمام جنبه‌های زیست ساکنان این شهر را شامل می‌شود. مشارکت‌کنندگان به هنگام ملاحظه‌ی محرومیت‌های فراوان در گوشه و کنار حس وسیعی از غبن، ستم و نابرابری‌ها را احساس می‌کنند. مشارکت‌کننده شماره ۱۹ (آقای ۴۰ ساله) درحالی‌که از تمام تلاش‌هایی که برای آباد کردن محله‌اش انجام داده سرخورده شده، و وضعیت محل سکونت خود را این‌گونه توصیف می‌کند:

«شما بگو چی هست ... صبح که بیدار میشی خب... می‌آیی بیرون جوی‌های روباز رو می‌بینی حالت بهم می‌خوره خب... پلاستیک‌های زباله که هنوز جمع نشده خب آب گندیده و گل‌آلود که ما نمی‌دونیم چی بهش بگیریم آب مخلوط آب کاکائو خب ... اصلاً نمی‌دونم چی بگم... هیچی نداریم هیچی نداریم...»

حرمان از امکانات آموزشی، بهداشتی، حمل‌ونقل عمومی و... مشارکت حاشیه‌نشینان در اجتماع معاصر را به شدت تحت‌الشعاع قرار داده است. فقدان امکانات آموزشی مناسب برای حاشیه‌نشینانی که اغلب از طبقات پایین جامعه می‌باشند، شاید تنها کورسوی امید تحرک اجتماعی‌شان که به‌واسطه کسب دانش از طریق تحصیلات دانشگاهی است را از بین می‌برد. وجود محرومیت‌های مختلف سبب اتلاف استعدادها، ظرفیت‌ها و سرمایه‌های انسانی می‌شود که این موضوع خود چرخه محرومیت و عقب‌ماندگی را در این منطقه تولید می‌کند.

شکاف‌های اجتماعی و احساس تبعیض

این مقوله برآمده از سه مفهوم تبعیض سیستمی، نابرابری‌های قومی و جنسیتی و برخوردهای ناعادلانه و بی‌توجهی به نیازهای محلی است. برابری حقوق و فرصت‌ها از اساسی‌ترین آرمان‌های دولت‌ها و نهادهای عدالت محور می‌باشند. تبعیض به معنای دسته‌بندی و طبقه‌بندی افراد و گروه‌های جامعه بر مبنای ویژگی‌های نژادی، جنسیتی، فرهنگی، قبیله‌ای و... از دسترسی برابر این دسته‌ها و گروه‌ها به منابع ارزشمند اجتماعی،

سیاسی و اقتصادی جلوگیری به عمل می‌آورد. در جوامعی که بر مبنای ویژگی‌هایی مانند مذهب، قومیت و... گروه‌های اجتماعی متمایزی وجود داشته باشند وجود تبعیض به عدم توسعه متوازن مناطق گوناگون و طرد شدن بخشی از جامعه منجر می‌شود. استان خوزستان با توجه به داشتن تنوع قومی گسترده‌ای از قومیت عرب، بختیاری، لر، دزفولی، شوشتری و... و همچنین وجود ذخایر طبیعی غنی ملی (نفت، گاز، رودخانه‌ها، زمین‌های حاصلخیز، مزارع نیشکر...) که مناسبت‌های ملی-محلی و مرکز-پیرامون را برجسته می‌کند و از طرفی وجود فرهنگ سنتی و طایفه‌گری در تقابل با مظاهر فرهنگ مدرنیته (شایسته‌سالاری، حقوق شهروندی و...) جغرافیای مناسب و مستعد نگرش‌های تبعیض‌های گوناگون را به وجود آورده است.

مشارکت‌کنندگان تبعیض را در وضعیت‌های مختلفی تجربه کرده‌اند، در نگاه شرکت‌های بزرگی مانند صنایع فولاد، نیشکر و نفت که علی‌رغم تخریب محیط زیست این منطقه و تهدید سلامتی ساکنانش، به هنگام استخدام نیرو بدون در نظر گرفتن جوانان بیکار این منطقه، از شهرهای دیگر نیرو جذب می‌کنند. اغلب مشارکت‌کنندگان این تبعیض را در راستای تبعیض قومی و به‌کارگیری نیروهای آشنا و خانوادگی مدیران و دست‌اندرکاران این گونه شرکت‌ها می‌دانند. مشارکت‌کننده شماره ۲۰ (آقای ۴۰ ساله) در رابطه با نقش شرکت‌ها و صنایع بزرگ در شکل‌گیری احساس تبعیض می‌گوید:

«آقا نابرابری در حق مردم اینجا زیاده خوب چرا باید استخدامی‌ها و سود این شرکت‌ها و هرچی سرمایه‌است برای شهرستان اهواز و بقیه شهرها باشه ولی دودش برای شهرستان ما باشه چرا باید اتوبوس‌ها یا مینی‌بوس‌های یا هرچی که باشه یا سرویس‌هاشون از بیخ خونه ما مثلاً رد بشن ولی بچه‌های ما رو استخدام نکنن...».

غفلت نهادی و بی‌اعتنایی ساختاری

میزان توجه دولت و نهادهای آن به مشکلات شهری و تلاش برای رفع آن‌ها با اعتماد شهروندان به آرمان‌ها و ارزش‌های آن دولت ارتباط مستقیمی دارد. هنگامی که شهروندان احساس می‌کنند به‌هم‌ریختگی محیط اطرافشان و معضلات موجود در آن ناشی از بی‌توجهی و بی‌اعتنایی دولت و نمایندگان آن باشد، بر تعلق خاطر و احساس عزت مندی‌شان تأثیر منفی می‌گذارد. عدم پاسخگویی دولت نسبت به عملکردش، عدم تحقق وعده‌های انتخاباتی و به سامان نرسیدن مشکلات عیان در سطح مناطق به مشارکت‌کنندگان حسی از طردشدگی را القا می‌کند. اکثر مشارکت‌کنندگان در این تحقیق

نوعی احساس بی‌اعتنایی از سوی دولت و ساختارهای کلان را دارند به‌طوری‌که انگار کسی به اینجا اهمیت نمی‌دهد یا اعتنایی نمی‌کند و این منطقه را به حال خود رها کردند. این احساس در بی‌اعتنایی به مطالبات شهروندان، بی‌امنیتی فضای شهری و عدم اراده برای رفع آن، پروژه‌های شهری رها شده نصف و نیمه، تضییع حقوق شهروندی، به حال خود رها کردن، عدم پاسخ‌گویی مسئولان نسبت به عملکردشان و عدم تحقق وعده‌ها پیداست. مشارکت‌کنندگان دائماً از پروژه‌های شهری منطقه به دلیل کندی روند، غیرکارشناسی بودن، وجود ایرادات ابتدایی آن‌ها و نصف و نیمه رها شدن آنها در تعجب هستند. عدم پاسخ‌گویی مسئولین به عملکردشان نیز به رویه‌ای اداری تبدیل شده است. مشارکت‌کننده شماره ۹ (آقای ۳۱ ساله) در این باره می‌گوید:

«موقع بارندگی آب تو اتویان ده متری می‌مونه جایی رو نداره که تو فاضلاب بره... چن بار به شهرداری گفتیم بیان راه آب رو باز کنن فقط این کارو بکنید ما خودمون هم کمکتون می‌کنیم... یکی دو بار اومدن بازدید کردن گفتن باشه اما نیومدن تا اینکه خودمون کن‌دیم و درستش کردیم».

عادی شدن وضعیت و تثبیت نابرابری

مقوله عادی شدن وضعیت و تثبیت نابرابری به فرآیندی اشاره دارد که در آن نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به تدریج به عنوان امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر پذیرفته می‌شوند. در این فرآیند، افراد و گروه‌ها به مرور زمان با شرایط نابرابر سازگار شده و واکنش‌های اعتراضی و انتقادی خود را از دست می‌دهند. این سازگاری، نه تنها به کاهش حساسیت جامعه نسبت به نابرابری منجر می‌شود، بلکه با ایجاد نوعی پذیرش منفعلانه، تثبیت نابرابری را تسهیل می‌کند. مشارکت‌کننده شماره ۱۷ (آقای ۳۸ ساله) تسلیم شدن به شرایط در نتیجه پاسخ نگرفتن از مطالباتش می‌گوید:

«فاجعه است پار سال هم پری سال هم هر سال مطالبه می‌داد و بیداد هیچ نتیجه‌ای نگرفتیم مسئولی که میاد کوت عبدالله ول میشه»

این مقوله برآمده از مفاهیم نهادینه شدن نابرابری و حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی است. نهادینه شدن نابرابری به الگوهای نابرابر و تبعیض‌آمیز در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اشاره دارد که به صورت رویه‌های عادی و قاعده‌مند درمی‌آیند. این امر نه تنها باعث توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها می‌شود، بلکه با ایجاد نوعی مشروعیت ساختاری، حفظ و بازتولید نابرابری را تسهیل می‌کند. مشارکت‌کننده شماره ۱۹ (آقای ۴۰ ساله) در این باره می‌گوید:

«این مشکلات عادی شده واقعاً عادی شده خوب گفتم مثلاً از ۱۰۰ نفر از ۵۰۰ نفر ممکنه دو نفر توجه بکنن و اعتراض بکنند بقیه اصلاً...»

کنترل اجتماعی و فرهنگی

مقوله کنترل اجتماعی نشان‌دهنده این واقعیت است که دولت و حاکمیت به‌طور هدفمند سعی دارند این منطقه را تحت کنترل خود درآورند. آن‌ها با اتخاذ رویکردهای امنیتی در مواجهه با مشکلات گوناگون و تمرکز بر سرگرم‌سازی به‌جای فراهم آوردن آگاهی از طریق برنامه‌های فرهنگی، از حل و فصل مسائل و ارتقاء سرمایه انسانی ساکنان این مناطق جلوگیری می‌کنند. این مفهوم با مسائلی نظیر امنیتی‌سازی، برجسب‌زنی، تولید فرهنگ تخریب‌کننده و نگرش‌های بدبینانه شناسایی می‌شود. اکثر شرکت‌کنندگان در این تحقیق، برخورد‌های امنیتی و برجسب‌زنی در کوت عبدالله را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی ایجاد فضایی بسته در تعاملات میان دولت و شهروندان و موانع در دسترسی به ابتدایی‌ترین خدمات تلقی می‌کنند. مشارکت‌کننده شماره ۱۷ (آقای ۳۸ ساله) در این رابطه می‌گوید:

«صدرصد من خسته شدم خدا سر شاهاده بعضی موقع ها به قرآن میگم بابا ول کن بشین تو خونه... یکی پیدا میشه که حرف میزنه ببینید ۸ بار از بنده شکایت شده ۲ بار اومدن از دم در خونه منو بردن دوبار من رفتم بازداشت...»

مشارکت‌کننده شماره ۴ (خانم ۴۰ ساله) نیز در این رابطه عنوان می‌کند:

«امروز خیابونت آشغال داره بچوات مریض میشه تو خودت داری تو این آلودگی‌ها زندگی می‌کنی فقط اینو براش تزریق کردن نری شکایت کنی نری اعتراض کنی فلان چیز و فلان تهمت رو می‌چسبون نمی‌دونم فلان وصله رو بهت می‌زنن. این ترس رو فقط تو گوششون تزریق کردند این رو بهشون فهموندن اگر اعتراض کنی که کمترین حق هر کسیه که بخوایم بریم رو این وضعیت اعتراض کنیم بهمون میگن شما فلانی هستی...»

عارضه‌های اجتماعی و بحرانی شدن وضعیت

در بستر نظریه‌های آسیب‌شناسی اجتماعی و مطالعات مربوط به حاشیه‌نشینی، واکنش‌های رفتاری ساکنان مناطق حاشیه‌ای همچون کوت عبدالله، به‌مثابه نمودهای عینی و قابل مشاهده‌ای از فرآیندهای عمیق‌تر محرومیت ساختاری و نابرابری‌های چندوجهی قابل تحلیل است. این واکنش‌ها که در قالب پرخاشگری و خشونت‌های فیزیکی و کلامی، مهاجرت‌گزینشی افراد تحصیل‌کرده و دارای مهارت، روی آوردن به مشاغل کاذب و غیررسمی مانند دست‌فروشی و زباله‌گردی، آلودگی‌های زیست‌محیطی و بروز بیماری‌های عفونی و پوستی و رفتارهای نابهنجار از جمله اعتیاد و رفتارهای مجرمانه تظاهر می‌یابند، نه‌تنها بیانگر شرایط دشوار زندگی در این مناطق هستند، بلکه به‌مثابه مکانیسم‌های سازگاری افراد در مواجهه با فشارهای ساختاری عمل می‌کنند. این

مکانیسم‌های سازگاری که اغلب ناکارآمد و مخرب هستند، در پی فقدان فرصت‌های شغلی پایدار، ناکارآمدی نهادهای حمایتی و آموزشی و فقدان دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی مناسب شکل می‌گیرند. مشارکت‌کننده شماره ۱۸ (آقای ۷۰ ساله) می‌گوید:

«جوان زیاد داریم بیکار... نیم ساعت دیگه بیا ببین گروه میرن و میان... میان قرص میخورن اونایی هم که قرص میخورن معمولاً آدم‌های ضعیفین اینا که پول ندارن مشروب بخورن مواد بکشن قرص میخورن دونه ای ۱۵ تومن به جای اینکه شیشه بکشن تریاک بکشن که ذغالش حداقل کیلویی ۸۰ تومن... یا بیکار یا کارتون جمع میکنه که قرص بخوره بیکار فشار زندگی هست میخورن که یکنمی راحت راحت تر بگذره براشون».

انفعال اجتماعی و احساس ناکامی

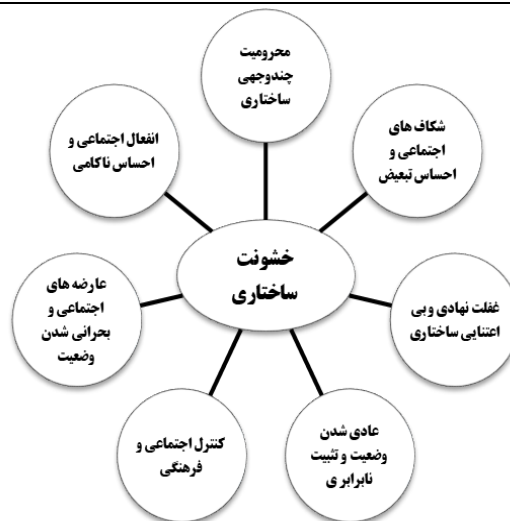
این مقوله به بررسی واکنش‌های رفتاری افراد در مواجهه با نابرابری‌ها و محرومیت‌های اجتماعی می‌پردازد، با تمرکز بر الگوهایی که در آن‌ها افراد به جای بروز واکنش‌های اعتراضی مستقیم، به سمت رفتارهای غیرفعال یا خودتخریبی سوق پیدا می‌کنند. این واکنش‌ها که در دو زیرمقوله رفتارهای خودتخریبی و بی‌تفاوتی/یأس دسته‌بندی می‌شوند، نشان‌دهنده نوعی فرسودگی روانی و تسلیم در برابر شرایط نامساعد است. در این حالت، افراد نه تنها امیدی به بهبود وضعیت ندارند، بلکه احساس می‌کنند فاقد هرگونه توانایی برای ایجاد تغییر مثبت در زندگی خود هستند. این مقوله شامل مفاهیمی نظیر بی‌تفاوتی، احساس درماندگی، یأس، گرایش به مصرف مواد مخدر و سرخوردگی است. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، بی‌تفاوتی را به‌عنوان یکی از شایع‌ترین واکنش‌ها در برابر نابرابری‌های اجتماعی مطرح می‌کنند و غالباً آن را پس از ناکامی در پیگیری مطالبات و اعتراضات یا عدم همراهی و مشارکت جمعی در مطالبه‌گری تجربه کرده‌اند. مشارکت‌کننده شماره ۲۱ (آقای ۴۱ ساله) می‌گوید:

«من چند سال بالاخره سعی می‌کنم صحبت نکنم چون دیگه اثری نداره»

مشارکت‌کننده شماره ۱۲ (آقای ۳۷ ساله) در رابطه واکنش جوانان این منطقه در مواجهه با محرومیت‌ها و نابرابری‌ها می‌گوید:

«اون جوون معتاد میشه میخواد خودش رو تخلیه کنه جایی نیست خودش میخواد به جوری فراموش

کنه... سر از اعتیاد و مواد مخدر در میاره».



شکل شماره ۱: مقولات استخراج شده از مصاحبه‌ها

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری به بررسی عمیق تجارب زیسته حاشیه‌نشینان شهر کوت عبدالله در مواجهه با خشونت ساختاری پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که خشونت ساختاری، نه فقط در قالب اشکال فیزیکی، بلکه بیشتر در قالب محدودیت‌های نامرئی و مستمر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر زندگی این افراد تأثیر می‌گذارد. این محدودیت‌ها به‌طور سیستماتیک مانع از دسترسی آن‌ها به فرصت‌های برابر و بهبود کیفیت زندگی می‌شود و نوعی نابرابری نهادینه ایجاد می‌کند. این یافته‌ها با نظریات گالتونگ و فارمر همخوانی دارد و تأیید می‌کند که ساختارهای اجتماعی و نهادی می‌توانند خود به عامل خشونت تبدیل شوند.

از طرفی دیگر با تحلیل مصاحبه‌ها می‌توان تجارب مشارکت‌کنندگان را نتیجه خشونت ساختاری ناشی از یک سیستم اجتماعی دانست که برای به حاشیه راندن و منزوی کردن آسیب‌پذیرترین اعضای جوامع (حاشیه‌نشینان فقیر) عمل می‌کند. تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها نشان داد که محرومیت چندوجهی ساختاری، شامل محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فضایی و فرهنگی، هسته اصلی این خشونت را تشکیل می‌دهد. به‌عنوان مثال، فقدان دسترسی به خدمات عمومی مانند آب آشامیدنی سالم و فضای سبز، بیانگر بی‌توجهی نهادها به نیازهای محلی و عدم توزیع عادلانه منابع است. همچنین، مشارکت‌کنندگان تجربه‌هایی از تبعیض‌های سیستمی، نابرابری‌های قومی

و جنسیتی و برخوردهای ناعادلانه را بازگو کردند. این تبعیض‌ها خود عاملی برای تشدید خشونت ساختاری و ایجاد چرخه معیوب محرومیت برای گروه‌های آسیب‌پذیر است. این نتایج همسو با یافته‌های نازسی شیر-هیوز است که خشونت ساختاری را زمینه‌ساز تعمیق فقر و نابرابری می‌داند.

نتایج این پژوهش همچنان نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینان نه تنها در فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاسی مشارکت داده نمی‌شوند، بلکه احساس می‌کنند که به‌طور مداوم توسط ساختارهای قدرت و قوانین اجتماعی تحت فشار هستند و هیچ راهی برای دادخواهی یا پیگیری حقوق خود ندارند. این یافته‌ها با تأکید بر پویایی قدرت، نشان می‌دهد که توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها، خود نوعی خشونت ساختاری است که طبقات پایین جامعه را در شرایط نامساعدی قرار می‌دهد. به عبارتی، خشونت ساختاری به شکلی نظام‌مند بر زندگی افراد حاشیه‌نشین اعمال می‌شود و آن‌ها را از فرصت‌های پیشرفت و توسعه محروم می‌کند. برای مثال، نابرابری در دسترسی به فرصت‌های شغلی و آموزشی، این افراد را به سمت مشاغل غیررسمی و در نهایت به سمت خشونت‌های اجتماعی هدایت می‌کند.

یافته‌های پژوهش همچنین با نظریه تقسیم کار فرهنگی نیلسن نیز هم‌خوانی دارد. در واقع نو سازی و توسعه اقتصادی در کشورهایی که از تنوع قومی برخوردارند، منجر به جریانی می‌شود که نیلسن تقسیم کار فرهنگی می‌نامد. در این تقسیم کار فرهنگی که الگویی از یک تبعیض ساختاری است افراد به انواع مشاغل و نقش‌های اجتماعی بر مبنای ویژگی‌ها یا مشخصه‌های فرهنگی قابل مشاهده گماشته می‌شوند. این تعامل موجب ایجاد یک ساختار اجتماعی حاکم و محکوم یا مسلط و تحت سلطه می‌شود. علاوه بر این توزیع تبعیض‌آمیز و غیرعادلانه فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از جمله فرصت‌های رفاهی، علمی، فرهنگی و منزلتی از موضوعاتی است که به‌ظن صاحب‌نظران در اعتماد گروه‌ها و در ایجاد همبستگی ملی در یک هویت سرزمینی و یا ایجاد ناسیونالیسم قومی در گروه‌های مرزنشین که عموماً در قومیت و فرهنگ با مرکزینشان متفاوت‌اند، تأثیرگذار است (یوسفی خواه و قاسمی، ۱۴۰۰: ۱۵۰).

در چارچوب نظریه‌های کنترل اجتماعی و نابرابری ساختاری نیز، وضعیت کوت عبدالله به‌مثابه یک مطالعه موردی برجسته، نمودهای پیچیده‌ای از اعمال قدرت را نمایان می‌سازد. مکانیسم‌های کنترل اجتماعی، در این بافت، فراتر از نظارت ساده بر رفتارهای

فردی، به سازوکارهایی نهادینه تبدیل می‌شوند که از طریق امنیتی سازی مسائل اجتماعی، سرکوب مطالبات مدنی و برچسب‌زنی، به بازتولید نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منجر می‌شوند. در این راستا، فقدان زیرساخت‌های اساسی نظیر شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی، امکانات بهداشتی و آموزشی، نه تنها به مثابه شاخص‌های عینی نابرابری عمل می‌کنند، بلکه به عنوان ابزاری برای اعمال انقیاد و حاشیه سازی عمل نموده و امکان دسترسی برابر به فرصت‌ها و منابع را از ساکنان سلب می‌کنند. علاوه بر این، انتصاب مدیران غیربومی، اغلب فاقد شناخت کافی از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی منطقه، به جای تقویت سرمایه اجتماعی، موجب تقویت احساس بی‌قدرتی و طرد اجتماعی در میان ساکنان شده و به کاهش کارآمدی نهادهای حکومتی منجر می‌شود. این شرایط، فضای گفتمانی بسته و غیرانتقادی را بازتولید می‌کند که در آن امکان مطالبه‌گری و نقد سازنده از دولت و نهادهای حاکمیتی به شدت محدود می‌شود. در نهایت، این فرایندها منجر به ایجاد چرخه خودتولیدگرایی نابرابری می‌شود که با تشدید فقر، خشونت و بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی، پیچیدگی‌های ساختاری بیشتری را در بافت اجتماعی منطقه ایجاد می‌کند. بر این اساس، مداخله‌ای مؤثر نیازمند رویکردی جامع و چندبعدی است که در آن، سیاست‌های توسعه‌ای مشارکتی و مبتنی بر عدالت اجتماعی، با هدف تقویت توانمندی‌های جامعه محلی، به عنوان جایگزینی برای رویکردهای کنترلی و سرکوب‌گرانه، جایگزین شوند.

باری کوت عبدالله در کرانه‌ی رود پرآب کارون محصور در بین مزارع نیشکر، چاه‌های نفت، صنایع فولاد و کلان‌شهر اهواز به استناد آمارها و شاخص‌های دستگاه‌های مربوطه در شرایط مطلوبی قرار ندارد. انتزاع آن از شهر اهواز با هدف تمرکز بیشتر بر توسعه آن و خروج آن از حاشیه‌ی بودن اهواز تاکنون نتوانسته نتایج مطلوبی را به بار بیاورد و برخلاف برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته در شرایط فضای طرد شده قرار گرفته است. ساکنان این حاشیه شهر با وجود عقبه‌های روستایی، قومی، عشایری و مهاجر از تولید بازتولید فقر، حاشیه‌نشینی و نابرابری در رنج دائمی و ابدی^۱ به زیست خود می‌پردازند. اشتغال کودکان آن به دست‌فروشی و زباله گردی حاصل درک ناامیدی از آینده خود و درک شانس‌ها و فرصت‌های نابرابر و محدود برای پیشرفت است. تقاطع‌های فقر و

۱. رنج ابدی برگرفته از اظهارات مشارکت‌کنندگان در اشاره به وضعیت زیست‌شان است.

نابرابری، حاشیه‌نشینی و حیات زیست‌طایفه‌ای- سنتی، سرزمین غنی از منابع طبیعی و وضعیت استثنا امنیتی شده به برآمدن وضعیت خشونت ساختاری و ائتلاف حیات و طرد شدن بومیان این منطقه منجر شده است. گالتونگ در بخشی از نوشته‌های خود وضعیت خشونت ساختاری را ذیل شرایط مرکز-پیرامون نظام جهانی و مرتبط با شرایط مناطق مرکز-پیرامون در درون کشورها تبیین می‌کند. شهر کوت عبدالله نیز به تعبیری درون یک رابطه مرکز-پیرامون در درون استانی که خود جایگاه پیرامون را در مقابل مرکز دارد، جای گرفته است. کوت عبدالله با توجه به جایگاه پیرامون مرکز و همچنین با توجه به شرایط خاص استان خوزستان از نظر مرزی بودن، دارا بودن اقلیت قومی غالب در آن و سابقه تاریخی جنگ و کشف و گسترش صنایع نفتی، آن را همواره بستر حوادث و تغییرات گوناگونی قرار داده است، به‌طوری‌که سکنه این منطقه در وضعیت پیچیده تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته و شیب ملایم تغییراتی را تجربه نکرده‌اند.

پژوهش حاضر نشان داد که خشونت ساختاری یک پدیده عمیق و پیچیده است که به‌طور مستقیم بر کیفیت زندگی و افزایش نابرابری در مناطق حاشیه‌ای تأثیر می‌گذارد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت ساختاری، به‌عنوان یک مسئله امنیتی و اجتماعی جدی، باید در کانون توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. بر اساس این یافته‌ها، می‌توان گفت که توجه به صدا و تجارب حاشیه‌نشینان، درک دقیق‌تری از چالش‌های موجود را فراهم می‌کند و به یافتن رویکردهای مؤثر برای حل مشکلاتشان کمک خواهد کرد. سیاست‌گذاران باید به طراحی و اجرای برنامه‌هایی بپردازند که موجب کاهش خشونت ساختاری و حمایت از حقوق بشر و کرامت انسانی شوند. به‌طور خاص، برنامه‌هایی که به بهبود دسترسی به امکانات اساسی از قبیل خدمات بهداشتی، آموزشی و اشتغال می‌پردازند، می‌توانند نقش مهمی در کاهش مشکلات این مناطق ایفا کنند. لازم است که در این راستا، به دنبال ایجاد سازوکارهایی برای شناخت و تجزیه و تحلیل عمیق‌تر تجربیات نادیده انگاشته شده این افراد باشیم.

این تحقیق همچنین بر ضرورت ادامه مطالعات در زمینه خشونت ساختاری و تأثیر آن بر گروه‌های آسیب‌پذیر تأکید می‌کند. پژوهش‌های آینده باید بر شناسایی الگوهای جدید و عوامل مؤثر بر خشونت ساختاری تمرکز کنند. همچنین، باید پژوهش‌های آتی بر روی راهکارهایی برای کاهش خشونت‌های ساختاری به‌ویژه در زمینه

سیاست‌گذاری‌های عمومی متمرکز باشند. در نهایت، مبارزه با خشونت ساختاری نیازمند همکاری و تعامل میان دولت‌ها، جوامع محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد است. امید است این پژوهش بتواند توجه نهادهای مسئول را جلب کرده و منجر به تغییرات مثبتی در سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی در زمینه حاشیه‌نشینی شود. آگاهی، درک و شناخت دقیق از مشکلات حاشیه‌نشینان می‌تواند کلید حل بسیاری از چالش‌های اجتماعی و اقتصادی موجود باشد.

منابع

- امیری رز، راضیه؛ عیوضی، محمدرحیم؛ برزگر، ابراهیم و ابطحی، مصطفی. (۱۴۰۱). مطالعه نسبت حاشیه‌نشینی و شکاف‌های اجتماعی در کلان‌شهر تهران (مطالعه موردی: خاتون‌آباد و حصار امیر). *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۱۲(۴۲).
- بهمنی، سجاد؛ همتی، رضا؛ ملتفت، حسین؛ ایزدی جیران، اصغر. (۱۳۹۸). فهم فرایند شکل‌گیری تجربه حاشیه‌نشینی بر اساس نظریه داده‌بنیاد (مورد مطالعه: محله‌های ملاشیه و تل برمی خوزستان). *توسعه اجتماعی*، ۱۴(۲). ۱۵۸-۱۲۷.
- تعاونی، مژگان؛ گنجی، محمد؛ قماش، سعید. (۱۳۹۷). مطالعه جرم شناختی خشونت علیه زنان در شهر زاهدان، *پژوهش‌نامه‌ی زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره سوم، ۱-۲۸.
- جوان، جعفر و عبدالحی، عبدالله. (۱۳۸۷). عدالت فضایی در فضا‌های دوگانه شهری (تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای نابرابری در حاشیه کلان‌شهر مشهد). *ژئوپلیتیک*، ۴، ۲ (پیاپی ۱۲)، ۱۵۷-۱۷۵.
- روستایی، شهریور و بابائی، فاطمه. (۱۴۰۱). تحلیل فضایی نابرابری اجتماعی - اقتصادی در مناطق شهری (مطالعه موردی: کلان‌شهر تبریز). *توسعه پایدار محیط جغرافیایی*، ۴(۶)، ۶۴-۷۸.
- صدیق محمدی، محمد؛ گنجی، محمد و احمدی، یعقوب (۱۳۹۸). تبیین وضعیت خشونت ساختاری در شهر سنندج، *مطالعات اجتماعی ایران*، سال سیزدهم، شماره ۱: ۱۰۸-۱۳۲.
- گزارش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان خوزستان، (۱۳۹۵). سازمان برنامه‌وبودجه استان خوزستان.
- گنجی، محمد؛ احمدی، یعقوب و محمدی، محمد صدیق. (۱۳۹۸). حرمان نظام‌مند: تحلیلی کیفی از خشونت ساختاری و پیامدهای آن در شهر سنندج. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۲۰(۱)، ۸۴-۴۹.

موحد، علی؛ کرملاجعب، حسین و محمدی، عباس. (۱۳۹۳). تأثیر جنگ تحمیلی بر شکل‌گیری و گسترش مناطق حاشیه‌نشین مطالعه موردی: منطقه ملا شیخ اهواز. *آمایش محیط*، ۷(۲۴)، ۲۶-۱.

یوسف‌وند، سامان؛ سلمان‌وندی، شاپور و گنجی، مرتضی. (۱۴۰۳). بی‌قدرتی و تله فقر و محرومیت اجتماع حاشیه‌نشین به مثابه چالشی برای حکمرانی شهری. *فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای*، ۹(۲۸)، ۴۸-۱.

یوسفی‌خواه سارا و قاسمی، روح‌الله. (۱۴۰۰). مسائل اجتماعی مرزنشینان: دیگری‌سازی، بازنمایی رسانه‌ای و امنیتی سازی فضا، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۸ (۹۵)، ۱۸۲-۱۴۱.

- Bhadra, S. (2023). Marginalized Youths and Inequalities: The Global Scenario and Way Forward. In *Handbook of Youth Development: Policies and Perspectives from India and Beyond*. Singapore: Springer Nature Singapore. 387-411.
- Bourgois, P. (2010). The power of violence in war and peace: Post-Cold War lessons from El Salvador. *Ethnography*, 2(1), 5-34.
- Chopra, A. (2014). Structural violence. *International Journal of Multidisciplinary Approach and Studies*, 1(4), 19-23.
- Dove, S. A., Khan, S., & Kline, K. N. (2024). Structural violence, social suffering, and the COVID-19 syndemic: discourses and narratives on the margins of the state in Texas. *Frontiers in Communication*, 9, 1369796.
- Earle, B. (2016). Poverty, structural violence, and harm in Ontario (Doctoral dissertation).
- Farmer, P. (2004). An Anthropology of Structural Violence. *Current Anthropology*, 45(3): 305-325.
- Galtung, J. (1969). Violence, peace, and peace research. *Journal of peace research*, 6(3), 167-191.
- Ho, K. (2007). Structural violence as a human rights violation (p. 3). Essex: University of Essex.
- <https://www.saferspaces.org>.
- Kammerbauer, M., & Wamsler, C. (2017). Social inequality and marginalization in post-disaster recovery: Challenging the consensus? *International journal of disaster risk reduction*, 24, 411-418.
- Lee, B. X. (2016). Causes and cures VII: Structural violence. *Aggression and Violent Behavior*, 28, 109-114.
- Moore, S., Christianson, T., & Souleymanov, R. (2024). Structural violence and necropolitics among Indigenous Peoples living with HIV who use substances in the Prairie provinces during COVID-19. *International Journal of Drug Policy*, 129, 104503.
- Patton, M. Q. (1990). *Qualitative evaluation and research methods*. SAGE Publications, Inc.
- Pursch, B., Tate, A., Legido-Quigley, H., & Howard, N. (2020). Health for all? A qualitative study of NGO support to migrants affected by structural violence in northern France. *Social Science & Medicine*, 248, 112838.

- Pursch, B., Tate, A., Legido-Quigley, H., & Howard, N. (2020). Health for all? A qualitative study of NGO support to migrants affected by structural violence in northern France. *Social Science & Medicine*, 248, 112838.
- Wise, S. (2020). *The Structural Violence of Neoliberalism*. London: Pluto Press.
- Rylko-Bauer, B. Whiteford, L & Farmer, P .(2009). Coming to Terms with Global Violence and Health, *Global Health in Times of Violence*, School for Advanced Research Press, School for Advanced Research advanced seminar. 3-16.
- Saleem, R., Morrill, Z., Brodt, M., & Pagan-Ortiz, M. E. (2022). Oppression and resistance: An analysis of Muslims' experiences of structural violence. *Journal of community psychology*, 50(1), 426-444.
- Salvage J, Rowson M, Melf K and Sandøy I (2012) Course e-book 4: Structural violence and the underlying causes of violent conflict, published 2012 in UK by Medact, London. ISBN 978-0-9571478-7-4.
- Scheper-Hughes, N (2004), *Dangerous and endangered youth: social structures and determinants of violence*. *Annals of the New York Academy of Sciences* 1036:13–46.
- Smith, J. (2019). *Experiences of Marginalized Communities*. New York: Routledge.
- Steenberg, R., & Rippa, A. (2019). Development for all? State schemes, security, and marginalization in Kashgar, Xinjiang. *Critical Asian Studies*, 51(2), 274-295.
- Sullivan, C. B .(2013) *Ethnic Inequality in China: Structural Violence, Educational Stratification, and the Rural Household Income Gap*, UC Berkeley Electronic Theses and Dissertations.
- Van Manen, M. (2023). *Phenomenology of practice: Meaning-giving methods in phenomenological research and writing*. Routledge.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Advances in Sociological Urban Studies Journal. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

